

رامین جهاننگلو، کارل مای و کردستان وحشی!

ابراهیم فرشی

کارل مای (۱۸۴۲-۱۹۱۲) نویسنده خیالپرداز آلمانی در رمان مشهور خود [Durchs wilde Kurdistan (1892)] عبور از کردستان وحشی، ملتی بنام کرد و سرزمینی بنام کردستان را بر اساس فانتزی خود تصویر می‌کند. این کتاب و کتابهای دیگر او از همین دست، سالها جزو پرفروشترین کتابهای آلمان بشمار می‌رفتند، تصور بسیاری از آلمانی‌ها از کرد بر اساس تخیلات کارل مای شکل گرفته بود، این رمان تخیلی در سال ۱۹۶۵ بصورت فیلم سینمایی هم درآمد و شاید در ایران هم نمایش داده شده باشد. هرچند این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است، اما ظاهراً کسان بسیاری در ایران در مورد کردها شبیه کارل مای می‌اندیشند و می‌نویسند. نظرات اخیر دکتر رامین جهاننگلو استاد فلسفه در مورد کردها، ناخودآگاه مرا یاد رمان خیالپردازانه "عبور از کردستان وحشی" می‌اندازد، سرزمینی با کوههای سر به فلک کشیده و طبیعتی وحشی و مردمی جنگاور که می‌کشند و کشته می‌شوند، همین و بس!

کردها و ذهنیت سیاسی

دکتر رامین جهاننگلو، نویسنده و پژوهشگر سیاسی که در بسیاری از زمینه‌های فکری دست به تابو شکنی زده و خط بطلان بر افکار پوسیده مردمان این سرزمین کشیده است، اخیراً در گفتگو با رادیو زمانه^۱ در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۹ (سپتامبر ۲۰۱۰) به سئوالات فردی بنام "هدایت جان" در رابطه با کردها پاسخ گفته است، که جای تامل دارد، چرا که وی در میان جامعه دانشگاهی و روشنفکری ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نظرات ایشان می‌تواند بر تفکرات سیاسیون ایران تأثیر بگذارد و شاید مورد سوء استفاده هم قرار گیرد و موج جدیدی از تهمت و افترا علیه کردها به راه اندازد. آقای جهاننگلو در همین گفتگو بدرستی در مورد برخی مسائل مربوط به کردها نظرات درستی ارائه داده‌اند، اما در عین حال مسائلی طرح کرده‌اند، که دقیق بنظر نمی‌رسد، ایشان در آغاز گفتگو چنین می‌گویند:

"در اینجا باید به این مسئله توجه داشت که فقط پاره‌ای از مشکلات کردها در عدم تحقق حقوق فرهنگی و اجتماعی آنان به گردن فراز و تشییب‌های سیاست بین‌الملل و تحولات سیاسی در منطقه‌ی خاورمیانه است و بخش اعظم آن در ارتباط است با ذهنیت سیاسی موجود در کردستان و نقش ایدئولوژی‌های سیاسی در ایجاد تنش‌های حزبی و گروهی."

از همان ابتدا آقای جهاننگلو عمداً از حقوق سیاسی کردها حرفی به میان نمی‌آورد، چرا که او این حق را به رسمیت نمی‌شناسد و یا شاید ملاحظات سیاسی و امنیتی ایشان را وادار به چنین موضع‌گیری کرده باشد! ایشان مشکل اصلی کردها را وجود "ذهنیت سیاسی" و "نقش ایدئولوژی سیاسی" می‌داند. اگرچه این تز در مورد برخی از احزاب سیاسی و فعالین سیاسی و برخی از "روشنفکران" کرد در کلیت خود درست بنظر می‌رسد، اما منظور استاد کدام ذهنیت، کدام ایدئولوژی و در کدامین زمان است؟ آنچه به پروسه شکل‌گیری ذهنیت سیاسی در کردستان مربوط می‌شود بطور خلاصه چنین است:

ذهنیت سیاسی و فکری کردها با تکیه بر آثار احمد خانی نویسنده و متفکر قرن ۱۷ میلادی، که در آثار ادبی و فکری دیگرانی چون حاجی قادر کویی (۱۸۱۶-۹۷)، سیف القضاة، همین، هزار و بسیاری دیگر از شاعران قرن بیستم هم بازتاب یافته و استراتژی غالب جنبش‌های سیاسی کرد در طول قرن ۱۹ و ۲۰ را شامل می‌شده، در شعار کردستان آزاد و مستقل خلاصه می‌شد.

عمومی بودن این ذهنیت در میان روشنفکران کرد تشکیل 'جمعیت احیای کرد' (ایران ۱۹۴۲ میلادی) را به دنبال داشت و به سرعت به ذهنیت سیاسی پیش‌قراولان سیاسی در همه بخش‌های کردستان ('جمعیت خویبون' - ترکیه و 'حزب هیوا' - عراق) تبدیل شد. این جریان به دنبال ایدئولوژی خاصی نبود، حامل استراتژی مسلحانه و خشونت‌آمیز هم نبود. نشریه‌ای منتشر می‌کرد و از طریق کار تشکیلاتی به تبلیغ دیدگاه‌های سیاسی خود می‌پرداخت. حتی در این نشریه در کنار مسائل دیگر صحبت از کوسموپولیتیک Kosmopolitismus هم در میان بوده و این وسعت افق دید نویسندگان این نشریه را نشان می‌دهد، آنها در کنار خانه خود کردستان، جهان را هم خانه خود می‌دانستند و ناسیونالیسم را به حربه‌ای علیه دیگران تبدیل نکردند، آنها میهن پرستان کرد بودند.

بدنبال فروپاشی جمهوری ملی کردستان و اعدام قاضی محمد و یارانش در بهار سال (۱۹۴۷) فعالیت حزب دمکرات کردستان را کد ماند. یکسال بعد از این واقعه برخی از اعضای قبلی حزب دمکرات کردستان از جمله غنی بلوریان این حزب را بازسازی کردند. ایدئولوژی مارکسیستی از سال (۱۹۴۸) وارد حزب دمکرات شد و در ادامه، با گسترش روابط با حزب توده ایران و فرستادگان آن چون عبدالرحمان قاسملو، این ایدئولوژی که شدیداً زیر تأثیر سیاستهای اتحاد جماهیرشوروی بود، در درون حزب دمکرات رو به گسترش نهاد. در این دوره نامی از استقلال کردستان و خودمختاری در میان نیست.

با دستگیری غنی بلوریان و همفکران دیگر او [دهم آبان سال ۱۳۳۸/اول نوامبر ۱۹۵۹] بار دیگر حزب دمکرات ضربه سنگینی را متحمل شد و دوباره از سال ۱۹۶۳ به بعد توسط کسانی چون عبدالله اسحاقی در کردستان عراق در پیوند با جنبش آن بخش از کردستان بازسازی شد. ذهنیت غالب بر حزب دمکرات در این مقطع بیشتر ناسیونالیستی بود.

در ادامه اختلافات فکری و سیاسی درون حزبی، جریان دکتر قاسملو و یارانش اینبار بر بستر تفکر سوسیالیستی از سالهای ۱۹۷۰ به بعد بر حزب تسلط پیدا کرد. در این دوره شعار اصلی حزب دمکرات کردستان ایران "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" بود.

از مقطع سال ۱۳۵۷ نیروی جدیدی وابسته به طیفهای مختلف مارکسیستی/مائوئیستی به نام کومله پا به عرصه سیاسی در کردستان ایران گذاشت، که اینک هیچ قرابتی با ایدئولوژی اولیه خود ندارد.

بدین ترتیب بر اساس مستندات تاریخی "ذهنیت سیاسی" غالب بر احزاب کردستان از دهه چهارم قرن بیستم به بعد ابتدا غیرایدئولوژیک، در دوره‌ای مارکسیستی، در دوره‌ای دیگر ناسیونالیستی و سرانجام سوسیالیستی و یا سوسیال دمکراسی بوده! هدف و استراتژی احزاب کرد در دوره نخست استقلال کردستان و بعد خودمختاری و اتونومی و امروز فدرالیسم می باشد. وجود تناقض در فکر و سیاست در احزاب کرد بعد از سرنگونی جمهوری ملی کردستان یکی از خصیصه‌های این احزاب بوده و هنوز هم هست.

این طیف بندی متفاوت فکری سیاسی در میان افشار و طیفهای اجتماعی مردم کرد در طول صد سال اخیر قابل تشخیص بوده و هنوز هم چنین است، پس ما در کردستان با جامعه‌ای یک دست از نظر فکری، سیاسی و فلسفی روبرو نبوده و نیستیم. بعضاً "ذهنیت سیاسی احزاب و تفکرات غالب بر آنها در تضاد کامل با ذهنیت و تفکرات خبگان و انسانهای مستقل فراحزبی بوده. این پدیده امروز بیشتر از هر زمان دیگر نمود دارد.

بنابراین ذهنیت سیاسی طیفهای متفاوت درون یک ملت را یک کاسه فرض کردن، دور از کار پژوهشی و علمی است. اگر آقای جهانگلکو بطور مشخص طیف سیاسی مورد انتقاد خود را مشخص می کرد، گفته‌های ایشان ایجاد شبهه نمی کرد، ایشان در تمام گفتگویشان از "ذهنیت سیاسی" همه کردهای جهان و نه فقط کردهای "ایران" صحبت می کند. در این مورد برداشت ایشان کلی، دور از واقعیت و برداشتی کاملاً "ذهنی از تاریخ و واقعیت امروز کردستان و کردها است.

کردها و خشونت طلبی

آقای جهانگلکو اول ذهنی گرایی ایدئولوژیک را به همه کردها نسبت می دهند و بعد بر بستر این پیش زمینه به این استنتاج می رسند:

"پرسش اصلی در اینجا فقط این نیست که مشکل را چه کسی آفریده بلکه تا چه حد کردهای داخل مرزهای ایران و عراق و سوریه و ترکیه و آنهایی که در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند خود را با گفتمان دموکراسی به معنای به حداقل رساندن تنش‌های خشونت‌آمیز وفق داده اند. اگر کردها در جست‌وجوی آینده‌ای صلح‌آمیز و بدون خشونت در مناطق کردنشین عراق و ایران و ترکیه و سوریه هستند، این واقعیت با مبارزه‌ی مسلحانه به دست نمی‌آید."

" اگر کردها در جست‌وجوی آینده‌ای صلح‌آمیز و بدون خشونت در مناطق کردنشین ... هستند، این واقعیت با مبارزه‌ی مسلحانه به دست نمی‌آید."

این سطور را بارها و بارها خواندم و به فکر فرو رفتم و سعی کردم استنتاج فکری آقای دکتر را بفهمم، تز آقای جهانگل تنها کردهای "ایران" را در بر نمی‌گیرد بلکه به نوعی کردشمول است، به این معنی در هرکجای این کره خاکی انسان کردی باشد، این انسان ضرورتاً به دنبال صلح نیست و لزوماً طرفدار مبارزه مسلحانه است! این ادعای کلی نیز در تضاد آشکار با تاریخ کرد و وضعیت امروز کردستان در تمام بخشهای آن بویژه در جغرافیای ایرانست.

از روز تشکیل "جمعیت احیای کرد" (۱۹۴۲ میلادی) و حزب دمکرات کردستان (۱۹۴۵) تا سال (۱۹۷۹) بغیر از مقطع سالهای ۴۶/۴۷ (۶۸/۱۹۶۷) ذهنیت مبارزه مسلحانه در قالب حزب و گروه سیاسی در کردستان "ایران" وجود نداشته. در سال ۱۹۸۰ نیز حزب دمکرات کردستان ایران در اولین کنگره علنی خود (کنگره ۴) نه تنها تأکیدی بر مبارزه مسلحانه نداشت، بلکه تأکید بر گسترش مبارزه سیاسی و مبارزه علنی سیاسی و مذاکره با جمهوری اسلامی ایران بود. آنها حتی در مقطع جنگ ایران و عراق خواستار توافق با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ علیه عراق شدند، لیکن جمهوری اسلامی نیاز به دشمن و استفاده از زور و خشونت داشت.

اگر رضا شاه با خواستهای برحق مردم کرد موافقت می‌کرد و بعد از مذاکره با اسماعیل آقا سمیتقو، نقشه ترور او را (۱۸ ژوئیه ۱۹۳۰) به مرحله اجرا نمی‌گذاشت، آیا مردم کرد دست به اسلحه می‌بردند؟

اگر محمد رضا شاه پهلوی با خواستهای برحق مردم کرد موافقت می‌کرد و قاضی محمد را بعد از مذاکرات به جوخه اعدام (۳۱ مارس ۱۹۴۷) نمی‌سپرد، آیا دیرتر، مردم کرد دست به اسلحه می‌بردند؟

اگر خمینی و حکومت او با خواسته‌های مردم کرد و هیئت نمایندگی خلق کرد موافقت می‌نمود و جنگ خونینی را به مردم تحمیل نمی‌کرد و صدها نفر از مبارزین کرد را ترور نمی‌کرد و دکتر قاسملو را در جریان مذاکرات مسالمت آمیز (۱۳ ژوئن ۱۹۸۹) ترور نمی‌کرد، آیا مردم کرد دست به اسلحه می‌بردند؟

اگر مردم کرد در تمام این سالها به دنبال خونخواهی و انتقام می‌بودند، می‌بایست ایران در طول ۸۰ سال گذشته در جنگ داخلی بسر میبرد! آیا چنین جنگی از طرف کردها بر دیگران در ایران تحمیل شد؟

با ظهور جمهوری اسلامی ایران، کردها به همراه برخی از سیاستمداران در حکومت موقت و خارج از آن برای جلوگیری از اعمال خشونت تلاش کردند. اما عوامل جمهوری اسلامی از طرفی و عوامل غیر مسئول کرد از طرف دیگر در تلاش بودند تا اوضاع را در کردستان متشنج کنند، جریان جنگ در نرده، انفجار بمب در میتینگ فدائیان در مهاباد، بمباران شهر سنندج و سقز و سرانجام اعلام جهاد علیه مردم کرد از طرف خمینی منطقه را به آشوب کشاند.

شما اگر خاطرات و نوشته‌های مسئولین آن زمان همین حکومت را از صدر تا ذیل بخوانید، خواهید دید که کردها ذهنیت مبارزه مسلحانه نداشتند و در بکارگیری اسلحه هم پیشقدم نبودند.

از همه مهمتر در تمام طول صد سال مبارزه اخیر، احزاب کرد پدیده ترور را خط قرمز سیاسی، فکری و اخلاقی خود قلمداد کرده و از این وسیله علیه عوامل حکومتی به عنوان اهرم سیاسی استفاده نکرده‌اند، در صورتیکه این شیوه تحت عنوان "ترور انقلابی" در میان نیروها و احزاب مارکسیست و اسلامی ایران نظیر فدائیان اسلام، چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران هم تاکتیک و هم استراتژی محسوب میشد. توجه دقیق و عمیق شما و دیگران را به پدیده عدم بکارگیری ترور به عنوان وسیله و اهرم سیاسی از طرف کردها، جلب می‌کنم. ذکر همین نکته کافی است برای رد اتهاماتی از این دست علیه کردها.

آقای جهانگل می‌گویند "پرسش اصلی این نیست که چه کسی مشکل را آفریده" بلکه این مهم است که کردها تا چه حد "خود را با گفتمان دموکراسی به معنای به حداقل رساندن تنش‌ها و خشونت آمیز وفق داده‌اند". آقای دکتر در اینجا هم مشکل آفرین را از زیر بار مسئولیت بیرون می‌کشند و هم انگشت اتهام را به طرف کردها دراز می‌کنند.

از فحوای کلام آقای دکتر این برداشت استنباط می شود که کردها در جهت تشنج زدائی و تقویت گفتمان سیاسی حرکت نکرده‌اند، و اگر اینکار را نکرده باشند ظاهراً" باید عاملی برای ایجاد تنش بوده باشند. با عرض معذرت این نظرات همان بن مایه‌ی تفکرات جمهوری اسلامی ایران و رژیم پهلوی در رابطه با کردهاست، و این به اصطلاح "تنش آفرینی" کردها دلیلی برای سرکوب نظامی و سیاسی آنها تلقی می شده و هنوز هم میشود. در این رابطه باید فرمایشات اخیر استاد دانشگاه آقای صادق زیبا کلام را نیز خواند. هرچند ایشان حق انتخاب زندگی برای کردها را هم به رسمیت شناخته‌اند. <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=32691>

کردها و گفتمان سیاسی

بر خلاف نظرات آقای جهانبگلو کردها به دنبال گفتمان سیاسی بوده‌اند، اما گفتمان سیاسی در فرهنگ حکومتها، احزاب سراسری و بسیاری از اندیشمندان این کشور نه تنها خاصیت گفتمان را نداشته، بلکه شیوه‌ای برای تحمیل منولوگ بر دیگران از جمله کردها بوده. آقای جهانبگلو نیز اول کردها را متهم می کند و بعد به توجیه منولوگ خود می پردازد. اگر گفتمانی سمکو شکاک، قاضی محمد، قاسملو با حکومتها در جهت تنش زدایی و ترویج گفتمان سیاسی نبوده، پس چه چیزی بوده؟ حتی در جریان جنبش دهقانان روستاهای بوکان و پیشه‌وران این شهر در سال ۱۹۵۱ حاجی قاسم که یک پیشه‌ور ساده بود، برای گفتمان و دادخواهی نزد مصدق رفت که آنهم نتیجه‌ای به دنبال نداشت و همین حرکت مدنی و مسالمت آمیز هم از طریق خشونت حکومتی ۶۰ سال پیش سرکوب شد.

احزاب کرد محصور در مرزهای ایران بیش از ۳۱ سال است در جهت گفتمان با اپوزسیون سراسری ایران در تلاشند و از آن هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند، آخرین تلاش کردها در جهت تشنج زدایی و ترویج گفتمان تشکیل "کنگره ملیتهای ایران فدرال" بود. در ترکیه سالهاست کردها به دنبال گفتمان سیاسی هستند و از خود بردباری نشان می دهند، در عراق حتی برای گسترش گفتمان سیاسی، یکی از رهبران این بخش از کردستان به "روبوسی با دیکتاتور، صدام حسین" پرداخت، به این امید در امر پیشبرد صلح میان کردها و حکومت بعث فرجی حاصل شود. کردها در عراق بعد از سرنگونی صدام، علیرغم شرایط بسیار دشوار عامل اصلی گفتمان با گروههای تندرواسلامی و عامل جدی خشونت زدایی در این کشور پر از تشنج بوده‌اند.

آقای جهانبگلو به عمد مسئولیت حکومتها و سازمانهای سراسری ایران و مجموعه روشنفکران و اندیشمندان نظیر خویش را در برابر عدم پیشرفت گفتمان سیاسی نادیده می گیرد و بار مسئولیت را به دوش کردها می اندازد. بسیار مایلیم بدانم که آقای دکتر در همین رابطه راجع به بلوچ‌ها، اعراب و آذریها و ترکمن‌ها چه اظهار نظری خواهد داشت!

ایشان به تنهایی نظر شخصی خود را اظهار نمی دارد، بلکه گفته‌های وی بازتاب نظرات فعالین سیاسی، اجتماعی و حتی حقوق بشری دوستان سراسری اندیش ایران و خارج از ایران است. در فاصله همین یکسال و نیم اخیر بعد از جریان انتخابات و شکل گیری حرکت سبز بسیاری از فعالین رده بالای سیاسی از تمام طیف های فکری، کردها را متهم به عدم شرکت در "جنبش سبز" مینمودند، بدون اینکه از خود سؤال کنند این جنبش سبز و رهبری آن کدام گفتمان سیاسی را با غیر خودی ها اعم از کرد و غیر کرد شروع کرده است؟ هرچند در این رابطه هم کردهای مقیم تهران برای گفتمان سیاسی با سبزه‌ها پیشقدم شدند، اما نتیجه‌ای حاصل نشد.

دیدگاه فکری و سیاسی آقای جهانبگلو و امثال ایشان در تمام طیفهای فکری و سیاسی، جز خود دیگران را نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند. و این بخشی از فرهنگ حاکم بر جامعه است که تنها مختص به حاکمیت نیست، بلکه فرهنگ دگرگیزی مجموعه فرهنگ سازان و سیاستمداران این سرزمین است، که بر فرهنگ حاکم تکیه زده‌اند.

در بخش دیگری از گفتگو، آقای خبرنگار می پرسد: " فرایند مبارزات ملی و آزادی‌خواهی کرد در کردستان تا چه اندازه شامل خصوصیات یک مبارزه‌ی سالم و عقلانی می‌شود؟

و جهانبگلو چنین پاسخ می دهد: " خشونت، پناهگاه انسان‌هایی است که از صغارت خویش در نیامده‌اند و قابلیت گفت‌وگو و تعامل و تبادل نظر با دیگران را ندارند".

هدایت جان می پرسد مبارزه کردها چه اندازه سالم و عقلانی است و جهاننگلو در جواب کردها را صغیر خوانده که قابلیت گفت و گو و تعامل و تبادل نظر با دیگران را ندارند. این سؤال و جواب شگفت آور است، شگفت آورتر از نام کتاب کارل مای "عبور از کردستان وحشی". تز "صغیر خواندن یک ملت که قابلیت گفت و گو و تعامل و تبادل نظر با دیگران را ندارد" چطور و بر اساس کدام عقل و منطق قابل تئوریزه شدن است؟ این تز درست خلاف طبیعت انسانی و هر نوع تکامل عقلی و انسانی است. تا کنون هیچ کس ملت آلمان را که مسئولیت کشتار ملیونها انسان و ویرانی دهها کشور بر دوش آن سنگینی می کند را چنین خوانده است. همین ملت از خود قابلیت گفت و گو و تعامل و تبادل نظر با دیگران را نشان داد، تا جائیکه رئیس جمهور این کشور برای کاهش تنشج و تضمین زندگی همه شهروندان آلمان، در این روزها اسلام را در کنار مسیحیت و یهودی یکی از ادیان آلمانی ها نامید، اسلام که در طول چند دهه گذشته جز ترور، تصویری دیگری در اذهان آلمانی ها ایجاد نکرده است. آیا این امکان وجود نداشت ۸۰ سال پیش پادشاه ایران کردها و دیگران را همسان تلقی کند تا تنشجات و تراژدیهای بعدی رخ ندهد؟ حال شما بفرمائید چه کسانی از سلامت عقلانی و قابلیت گفتگو برخوردار نبوده اند!

در ایران درست برعکس است، دولتها و حکومتها عامل تنشج در جامعه هستند. اگر کردها از صغارت خویش درنیامده اند، چطور در ۸۰ سال پیش با "رضا شاه قزاق" به گفتگو پرداختند، چطور ۶۰ سال پیش با محمد رضا شاه پهلوی به گفتگو پرداختند و چطور علیرغم شناخت از حکومتها و نامردمی هایی که تحت نام مذاکره در حق آنها روا داشتند، باز هم به پای میز مذاکره و گفتگو رفتند؟ اگر این گامها نشانه ای از بلوغ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و پایبندی به گفتمان سیاسی نیست، پس جناب دکتر بفرمایند که کردها چه کار می بایست انجام می دادند، تا ثابت شود، طرفدار گفتمان سیاسی هستند؟

جابه جایی قدرت و پرهیز از خشونت

آقای جهاننگلو در ادامه گفتگو می فرمایند:

"اگر کردها به دنبال ایجاد جامعه ای صلح آمیز و بدون خشونت هستند [ظاهر] ایشان شک دارند، پس مسئله ای آنها جابه جایی قدرت نیست. جامعه ای خشونت پرهیز، بدون صبر و تحمل و بردباری به دست نمی آید، ولی مهمتر این که در فرایند مبارزه ای خشونت پرهیز، چیزی به نام «دوست» و «دشمن» وجود ندارد."

آقای دکتر از طریق این سطور برای کردها و شاید برای دیگر ملت های غیر فارس استراتژی تعیین می کند. مسئله کردها و دیگران "جابه جایی قدرت نیست!!" به زبان ساده تر کردها باید در چهارچوب همین "نظام اسلامی ایران" به دنبال "جامعه ای خشونت پرهیز" باشند و برای نیل به این مقصود باید "صبر و تحمل و بردباری" به خرج بدهند.

بنده هم با ایشان موافق هستم که خشونت زدایی صبر و تحمل و بردباری می خواهد. اما فرض را بر این بگذاریم که جامعه امروز ایران کاملاً "خشونت پرهیز" است. حداقل جنبش سبز این ادعا را داشته و دارد و خشونت پرهیز هم بوده. در فاصله ۱۸ ماه گذشته چه کسانی خشونت را بر تمام ارکان حکومت، جامعه و سبزه ها تحمیل کرده اند؟ آیا موسوی و کروبی و مردمان متعلق به جنبش سبز یا حکومت؟

آیا آقای دکتر جهاننگلو جنبش سبز و سران آنرا هم در همان کاتاکوری کردها و پرهیز از خشونت جای می دهد یا برای آنها ارفاق قائل خواهد شد؟ آنچه جنبش سبز امروز با آن روبرو است، همان است که مردم کرد بیش از هشتاد سال است آنرا تجربه می کند.

در جریان جمهوری ملی کردستان در مهاباد روایت می شود که مصطفی بارزانی به قاضی محمد پیشنهاد مقاومت و جنگ با حکومت را داده باشد، ولی قاضی پیشنهاد او را قبول نمی کند. او و یارانش سرانجام جانانشان را در راه عدم به کارگیری خشونت می دهند. آقای جهاننگلو بیشتر از این چه انتظاری دارید؟

دکتر قاسملو علیرغم گفته پدرش که "به فارسها اعتماد نکن" با پای خود به نیت رسیدن به صلح با جمهوری اسلامی و برای پرهیز از خشونت به قتلگاه خویش می رود. آقای دکتر بیشتر از این چه باید کرد؟

از سال ۱۹۸۵ هیچکدام از احزاب جدی کردستان دست به اسلحه علیه جمهوری اسلامی ایران نبرده‌اند، از آن تاریخ تا به امروز در وسعت تمام کردستان و مناطق کردنشین جنبش‌های گسترده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و مدنی در جریان است، بدون اینکه خشونت از طرف کردها رخ داده باشد. در این فاصله کردستان بیشترین کشته را نسبت به دیگر نقاط ایران داشته است. در تمام زمینه‌های جنبش مدنی، کردستان اگر پیش‌قراول نبوده باشد همراه با سایر نقاط ایران در جنبش فرهنگی، زنان، دانشجویی شرکت داشته است. چطور است که جناب دکتر هیچ‌کدام از این نشانه‌های مثبت "فرهنگ خشونت پرهیز" را در کردستان نمی‌بیند!

هنجارها و معیارهای قبیله‌ای

ایشان در ابتدای گفتگوی خود با رادیو زمانه می‌فرماید:

" کردها همواره درگیر دو مسئله اصلی بوده‌اند، از یک‌سو، هنجارها و معیارهای قبیله‌ای که موجب درگیری‌های درونی میان کردها و احزاب آنها شده است..."

اگر ایشان منظورشان کردستان "ایران" باشد سخت دچار اشتباه شده‌اند. زیرا بعد از فرم ارضی شاه در سال ۱۹۶۲ که از کردستان شروع شد، سیستم ارباب رعیتی به شدت آسیب دید و در یک پروسه از بین رفت. اگر منظور ایشان کردستان امروز در قرن ۲۱ باشد و از "هنجارهای قبیله‌ای" صحبت کنند، باید به تمام تحلیل ایشان در باره کردستان شک نمود. ایشان نام شماری چند از این قبیله‌ها را ذکر نمایند که اینک در معادلات سیاسی کردستان "ایران" نقش ایفا می‌کنند. ایشان اگر محقق و پژوهشگر باشند، که هستند، زمینه‌ها و ته مانده‌های این "فرهنگ قبیله‌ای" را در اجتماع و در سیاست امروز کردها نشان دهند. نمی‌توان منکر درگیریهای سیاسی - نظامی چندش آور میان نیروهای کرد شد و نمی‌توان مسببین جنگ و خشونت را شدیداً محکوم نکرد، اما این پدیده در ایران با احزاب کرد شروع نشده و به آنها هم ختم نمی‌شود. درگیری نظامی میان افراد و احزاب چندش آور است، لیکن این همان رویه‌ای است که سازمانهای سراسری در زندگی حزبی خود بارها به آن دست یافته‌اند و این یک فرهنگ فراکردستانی و بویژه ایرانی است که باید ریشه فکری و فرهنگی آن خشک گردد و این بخشی از فرهنگ بکارگیری زور است که ریشه در خانواده‌ها و فرهنگ سرزمین ایران دارد که کردها هم بخشی از آن بوده‌اند. با این فکر و فرهنگ باید به مقابله برخیزیم نه با کردها!

فرض را بر این می‌گذاریم که ریشه‌های اختلافات میان احزاب و سازمانهای کردستانی هنجارها و معیارهای قبیله‌ای است، پس پاسخ عدم همگرایی و وجود انشقاق و انشعاب در میان تمام احزاب و سازمانهای سراسری از همه طیف‌ها چیست؟ "فدائیان، سلطنت‌طلبان و ملی‌گراهای چهل‌تکه" بر بستر کدام هنجار اجتماعی و فرهنگی و فکری و بر بستر کدام منافع قادر به گفت‌وگو و اتحاد مفید با همدیگر نیستند؟

اندیشمندان و سیاست‌پیشگان مرکزگرا از طرفی کردها را جزء جدایی‌ناپذیر ایران و فرهنگ باستانی آن می‌پندارند و از طرف دیگر مانند آقای جهانبگلو، زیبا کلام، همایون و دیگران آنها را جدابافته از پدیده من‌درآوردی "ملت ایران" می‌بینند و تلاش می‌کنند، خصوصیات مخصوص برای آنها قائل شوند، تا آنان را دشمن خود، ایران و عظمت تاریخی، فرهنگی و زبانی خود ببینارند! چنین است که دوستان در گفتار و کردار دچار تناقض می‌شوند.

چشم در برابر چشم

استاد جهانبگلو می‌گوید: " ایدئولوژی‌هایی که تاکنون در میان کردها شعار چشم در برابر چشم را تبلیغ کرده‌اند، فقط به نابینا کردن تعداد بیشتری از کردها کمک کرده‌اند"

آقای دکتر جهانبگلو در طول گفت و گو با هدایت جان یک مورد مثبت در حوزه اندیشه، فکر و سیاست در میان کردها به نظرشان نرسید که از آن بگویند، تو گویی ایشان بدبین به همه چیز کردها هستند، در همین راستا به شعار چشم در برابر چشم^۲ و تبلیغ آن در میان کردها اشاره می‌کند.

شکی نیست نمی‌توان، فرهنگ، باورها، تاریخ و سیاست مردم و احزاب کرد در خاورمیانه سرشار از تضاد را، بزرگ کرد و گفت کردها بکلی تافته جدابافته در منطقه هستند، به‌چوچه چنین نیست. در این فرهنگ و در میان این مردم افکار پوسیده و ضد ارزشهای انسانی وجود دارد و احزاب کرد بدترین جنایات را در حق مردم کرد و یکدیگر مرتکب شده‌اند

و در میان این ملت تفکرات چندش آور و فرهنگ منزجرکننده و کردار مضمئنکننده هم وجود دارد، اما همه اینها معرف یک ملت چهل ملیونی نیست، همچنانکه همه ملت فارس را نباید بر اساس تفکرات، فرهنگ و سیاست حاکم بر امروز ایران، که در کهریزکها بازتاب یافته، سنجید.

اما جهت اطلاع آقای جهانبگلو باید گفت آخرین بار شعار چشم در برابر چشم درست در پایتخت ایران و در جریان تظاهرات جنبش سبز در سال ۲۰۱۰/۲۰۰۹ بار دیگر شنیده شد. آنانکه شعار "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" را سر می دادند، کرد نبودند، طرفداران جنبش سبز در تهران بودند. مردم کردستان در همین مقطع زمانی در اعتراض به اعدام فرزندانشان شیرین، فرهاد، فرزاد، علی، مهدی نه تنها چنین شعاری سر ندادند، بلکه اعتصاب عمومی بدون خشونت را پیش بردند.

اگر شما در جریان انقلاب ۱۳۵۷ و قبل از آن بوده باشید، باید بدانید در کردستان تا سرنگونی رژیم پهلوی کمتر دیده شد ساختمانی آتش زده شود یا شیشه جایی شکسته شود. تمام خشونتی که در جریان سال ۵۷ در تهران، اصفهان، قم و دیگر نقاط ایران به چشم می خورد، در هیچ کدام از شهرهای کردستان دیده نشد.

دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی ایران از طرق مختلف مردم کرد را به کاری که نکرده‌اند، به فکری که نداشته‌اند بارها و بارها متهم نموده‌اند. فضای فکری ایران را علیه کردها کاملاً مسموم کرده‌اند، زمانی در رژیم گذشته فیلم "صادق کرده" را می ساختند. این فیلم کردی را نشان می داد که بی محابا انسان می کشت. در جمهوری اسلامی ایران مراکز متعددی به نام مراکز فرهنگی، هنری و تحقیقاتی ایجاد کرده‌اند که تولیدات آنها بطور مستمر در جهت مسموم کردن اذهان عمومی نسبت به کردها است. در این سالها پاسدارانی را می بینیم که به نام محقق، دکتر و استاد دانشگاه دروغهای شاخدار علیه کردها و رهبران سیاسی آنها و مردم عادی تولید می کنند، آخرین کشف یکی از این پژوهشگران به نام عاکف چنین است:

"در یکی از مراسم، عروسی، سر 10 تن از بچه‌های سپاه را در مقابل چشم‌های قاسملو از تن جدا کردند ولی وی خم به ابرو نیاورد" (سعید عاکف پژوهشگر دفاع مقدس در گفت‌وگو با باشگاه خبری فارس «توانا»).

<http://fashnews.ir/archive/news/22-news/5660-2010-09-04-10-10-17.html>

ایدئولوژی

در مورد نقش ایدئولوژی، حق با شماست. اما شما ظاهراً در مورد کردها و احزاب سیاسی آنها و عمدتاً کردستان "ایران" اظهار نظر می کنید. شما در صحنه سیاسی امروز کردستان "ایران" هیچ حزبی را نمی بینید که ایدئولوژی خاصی را یدک بکشد. حتی تنها حزب اسلامی موجود در کردستان ایران- "حزب خبات"، دارای آن مشخصات ایدئولوژیکی که مد نظر شماست، نیست. حزب دمکرات خود را سوسیالیست می داند و عضو انترناسیونال سوسیالیست هم هست، کومه‌له هم به همین. حزب کمونیست هم که به کردها نسبت داده میشود یک حزب ایرانی و سراسری است.

شما در طول گفتگو با آقای هدایت جان(?) بدون استناد به واقعیت احزاب کردستانی، بدون در نظر گرفتن تاریخ و واقعیت امروز کردستان که بسیار با ۳۰ سال پیش متفاوت است و بدون استناد به منابع در باره کردستان به نظر پردازی پرداخته‌اید. از شما که به عنوان پژوهشگر فرهیخته در جامعه ایران مطرح هستید، انتظار بیشتری می رود. باز جای شکرش باقی است که شما خشونت ورزی کردها را ژنتیکی نمی دانید، یا مانند پیامبر مسلمین آنها را از تخم اجنه به حساب نمی آورید، یا مثل ترکان عثمانی آنها را ترک کوهی نمی خوانید و مانند برخی وحشی نمی پندارید!

سخن آخر

همانطور که اشاره شد آقای جهانبگلو نه فاکتی ارائه داده‌اند و نه دلیل و برهان و مثالی برای اثبات ادعاهای خود آورده‌اند، اما بدون شک در ضمیر خودآگاه ایشان فاکتهایی باید وجود داشته باشد. آیا می توان باور کرد که آقای جهانبگلو اصولاً دیدی بدبینانه نسبت به "کردها" و "احزاب کردی" و حرکت سیاسی کردها داشته باشد؟ این بدبینی از

کجا ناشی می شود؟ آیا این بدبینی و عدم اعتماد نسبت به کردها که حکومتها آنها دامن می زنند، در میان احزاب، سازمانهای سراسری، روشنفکران، اندیشمندان و خداوندگان فرهنگ این سرزمین هم وجود دارد؟

آیا اگر بجای بدبینی کاذب و دور از عقل و منطق، کردها آنطور که هستند پذیرفته شوند، بستر مناسبی برای همگرایی، همفکری، تفاهم و گفتمان پیش نخواهد آمد؟ آیا آقایان جهاننگلو، زیبا کلام، همایون و بسیاری دیگر اگر توهم توطئه از طرف کردها را از سر خود بیرون کنند و مثبت بیاندیشند، امکان مبارزه با توطئه هم اگر وجود داشته باشد از بین نخواهد رفت؟ چرا باید انتظار داشته باشیم ملت کرد در چنین فضائی به زندگی مشترک با چنین حکومتی و با چنین روشنفکرانی ادامه بدهد؟ آیا واقعا باید خود را قیم این ملت و ملت‌های دیگر دانست و آنها را صغیر قلمداد کرد و از مرکز بر آنها حکم راند؟ چرا باید آنها زبان دیگری را انتخاب کنند؟ چرا باید خادم فرهنگ دیگری باشند؟ پس فلسفه وجودی کرد بودن، آذری بودن، فارس بودن، عرب بودن، بلوچ بودن، ترکمن بودن به چه درد می خورد؟ اگر ممکن است، چرا همه خود را بعنوان گروه‌های اتنیکی مشخص حل نمی کنیم و از نو ملتی به خواست و اراده خود از همه آنها درست نمی کنیم؟ اسکندر مقدونی، هیتلر، آتاترک و رضا شاه همه در این راه تلاش کردند، نتیجه جز تجزیه اجزاء "کلیت‌ها" چیز دیگری نبود، خمینی در فکر ساختن امت واحد اسلامی بود، امروز وارثان او عاجز تر از آن هستند، بتوانند اتحاد میان شیعه ایران در قم را حفظ کنند.

به گمان من باورمندان به تئوری توطئه، کردها و دیگران را بسوی انتخاب حق مسلم، انسانی و مشروع استقلال سوق می دهند، همچنانکه توهم تئوری توطئه در کله رهبران ایران، رژیم ایران کنونی را بطرف سقوط سوق می دهد.

آلمان - اکتبر ۲۰۱۰

^۱- کرد و شیوه‌های مبارزه http://zamaaneh.com/special/2010/09/post_1358.html
^۲- در رابطه با همین شعار چشم در برابر چشم، توجه شما را به نمایشنامه‌ای به همین نام اثر زنده یاد دکتر غلام حسین ساعدی جلب می کنم، اندیشمندی که ۴۰ سال قبل به ریشه‌های این فرهنگ و ایدئولوژی پرداخته است، اما فرهنگی که دکتر ساعدی آنها را به انتقاد می کشد مختص کردها نیست بلکه فرهنگ آنان است که در سرکوب و اعمال خشونت در طول تاریخ ایران بد طولانی داشته‌اند! :